



کنیچند از اصول فقه

بنیاد علمی آموزش عالی

اصول فقه

دانستن مجموعه ای از قواعد و ابزارهاست که این قواعد و ابزارها فقیه و مجتهد را در راه استنباط کردن احکام شرعی کمک میکند. پس فایده علم اصول فقه این است که با استفاده از قواعد و ابزارهای آن می توانیم حکم افعالی که حکمشان معلوم نیست را به دست آوریم.

علم کلام

مبتنی بر علم و شرع تا جایی که علم مخالف شرع نباشد.

مکاتب شیعه

(۱) اخباریون: معتقدند عقل در مسائل شیعه راه ندارد فقط قرآن سنت و اجماع را حجت میدانند ظاهر قرآن را حجت نمیدانند مگر روایتی را تفسیر کند.

(۲) اصولیون: معتقدند باید علاوه بر قرآن سنت و اجماع به دلیل عقل هم تمسک جست.

معنا: چیزی است که با شنیدن یک لفظ به ذهن انسان خطور میکند. ← حج: نوع خاصی از عبادت

وضع

در لغت قراردادن گذاشتن در اصطلاح قرار دادن لفظی در برابر معنایی.

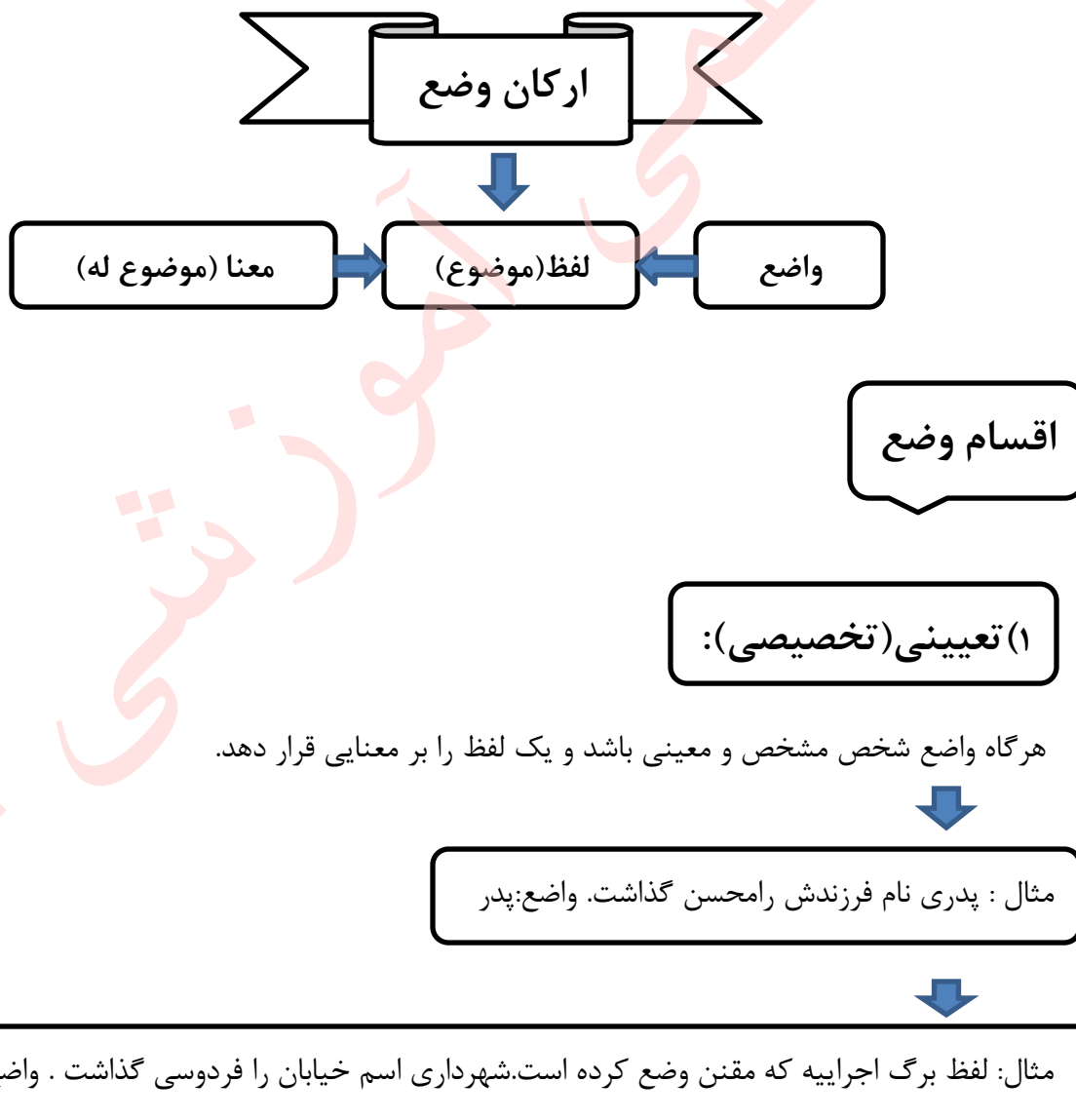


مثال: قرار دادن لفظ حج برای عبادتی خاص.

مسئولیت اعتبار این سند بر عهده شخص است که جزو است به نام وی چاپ شده است. نکته اول اصول فقه هرگونه کسر برداری بکسر و قانون ندارد. بنیاد علم و آموزش مهر

مثال : ماده ۱۰ قانون تجارت: لفظ دفتر کپیه برای دفتری که تاجر باید مراسلات و مخابرات و صورت حسابهای صادره خود را در آن به ترتیب تاریخ ثبت نماید قرار داده شده است.

مثال: ماده ۱۱۶ قانون تجارت: لفظ شرکت تضامنی برای شرکتی که تحت اسم مخصوصی برای امور تجاری بین دو یا چند نفر با مسئولیت تضامنی تشکیل می شود قرار داده شده است.



دلالت

دلالت ← منتقل شدن ذهن از لفظ به سمت معنا. (لفظ دلالت میکند بر معنا)

مثال: ماده ۱۱۶ قانون تجارت: در این جا ما وقتی لفظ شرکت تضامنی را می شنویم ذهنمان به شرکتی که تحت اسم مخصوصی برای امور تجارتهی بین دو یا چند نفر یا مسئولیت تضامنی تشکیل میشود راهنمایی می شود که به آن دلالت می گوئیم.

دال (دلالت کننده)

لفظ

مدلول (دلالت شونده)

معنا

مثال: وصیت نامه خودنوشت (دال) نوعی وصیت نامه خاص (مدلول)

اقسام دلالت لفظی

- (۱) دلالت مطابقی: دلالت لفظ بر کل معنا. ← پس از نکاح زن مالک مهر میشود منظور کل مهر است.
- (۲) دلالت تضمنی: دلالت لفظ بر جزیی از معنا. ← در مجازات سرقت حدی دست سارق قطع شود. منظور ۴ انگشت است.
- (۳) دلالت التزامی: دلالت لفظ بر خارج از معنا. ← خانه ام را فروختم. متوجه میشویم که مالک خانه بوده که فروخته نگفته که مالک بوده است

اقسام لفظ

الف) لفظ محمل: لفظی که هیچ معنایی ندارد. ← کتاب متاب. متاب محمل است.

ب) لفظ مستعمل: لفظی که دارای معناست که شامل:



(۱) لفظ مختص (جزئی): لفظی واحد در برابر یک معنای واحد که این معنای واحد خودش هیچ مصداقی

ندارد. ← مثال: ایران. اسامی اشخاص معروف.

(۲) لفظ مختص کلی (مشترک معنوی): لفظ واحد در برابر معنای واحد ولی معنای واحد خودش

مصداق دارد.

مثال: انسان (زن مرد پیر جوان) بیع (نقد نسیه سلف سلم)

اقسام لفظ منقول

الف) منقول عرفی (حقیقت عرفی): اگر عرف لفظ را از معنای قبلی به معنای جدید منتقل کند.

مثال: حیوان قبلا هر موجود زنده انسان و حیوان را شامل میشد حالا فقط به معنای غیر انسان.

ب) منقول شرعی (حقیقت شرعی): اگر شارع لفظ را از معنای قبلی به معنای جدید منتقل کند.

مثال: حج به معنای قصد و آهنگ بوده حالا به اعمال مکه رفتن گفته میشود.

ج) منقول قانونی (حقیقت قانونی): اگر قانونگذار لفظ را از معنای قبلی به معنای جدید منتقل کند.

مثال: قرار به معنای ثابت وعده در آیین دادرسی مدنی تعریف خاص خودش را دارد.

۶) لفظ مرتجل: اگر لفظی معنایی داشته باشد سپس معنای جدیدی بگیرد در صورتی که بین معنای قبلی آن لفظ و معنای جدید آن لفظ ارتباطی وجود نداشته باشد.

مثال: اجاره به معنای کمک کردن انسان حالا به معنای عقدی خاص.

تفاوت لفظ مرتجل و منقول:



در لفظ منقول ارتباط و مناسبت بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد اما در لفظ مرتجل هیچ تناسبی ندارند حتی ممکن است متضاد باشند.

اصل تخییر

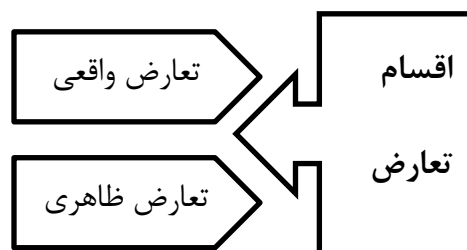
این اصل یعنی اختیار داریم از بین حالات یکی را به میل خودمان انجام دهیم.

در ۳ حالت به تخییر رجوع می کنیم

(۱) دوران بین محذورین: دوران یعنی شک و تردید. محذورین یعنی ضدهم مثل وجوب و حرمت. در دوران بین محذورین نوع تخییر بدوی است.

تخییر بدوی یعنی اگر یکی از وجوب یا حرمت را انتخاب کردیم باید تا آخر همان را انجام دهیم. (تخییر استمراری برخلاف تخییر بدوی است یعنی اگر یکی از وجوب یا حرمت را انتخاب کردیم هر زمان خواستیم می توانیم به آن عمل نکنیم) در دوران بین محذورین مخیر هستیم یکی از دو حالت را به میل خود انتخاب کنیم.

(۲) تخییر بین متعارضی: متعارضین، دو عمل که تعارض دارند. تعارض یعنی دو دلیل در مرحله وضع و تشریع باهم ناسازگارند.



در تعارض واقعی دو دلیل کاملاً باهم تعارض دارند و نمی توانیم آنها را باهم جمع کنیم پس به هیچ کدام یک از متعارضین عمل نمی کنیم (اذا تعارضاً تساقطاً) اما در تعارض ظاهری دو دلیل کاملاً با هم تعارض ندارند و میتوانیم دو دلیل را باهم جمع کنیم.

(۳) ترجیح (مرجحات): در تزامم اگر یکی از دو دلیل بر دیگری ترجیح داشته باشد بر مبنای قاعده (تقدم اهم بر مهم) به آن دلیل مهمتر (اهم) عمل می کنیم. اما اگر هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشت با توجه به اصل تخییر هر کدام را که خواستیم انجام می دهیم.